



معلم و مدرسه

غلامرضا کریمی

آینده تا آنجا خواهد بود که این وسیله کارایی، توانمندی و سرعت داشته باشد. وضعیت امروزمین آموزش و پرورش هر کشور، حکایت از وضعیت فردای آن کشور دارد و هر کس می‌خواهد بداند کشورها فردا، چه شأن و موقعیتی خواهند داشت، می‌تواند در آئینه آموزش و پرورش امروز آنها نظر کند و فردایشان را تماشا کند. هر کس می‌خواهد حال فردای جامعه خود را پیش‌بینی کند، باید نبض آموزش و پرورش امروز جامعه را بدست گیرد و بیازماید.^(۱) حال برای اصلاح آموزش و پرورش، باید به عنصر اصلی و اساسی آن که «معلم»

آینده تا آنجا خواهد بود که این وسیله کارایی، توانمندی و سرعت داشته باشد. وضعیت امروزمین آموزش و پرورش هر کشور، حکایت از وضعیت فردای آن کشور دارد و هر کس می‌خواهد بداند کشورها فردا، چه شأن و موقعیتی خواهند داشت، می‌تواند در آئینه آموزش و پرورش امروز آنها نظر کند و فردایشان را تماشا کند. هر کس می‌خواهد حال فردای جامعه خود را پیش‌بینی کند، باید نبض آموزش و پرورش امروز جامعه را بدست گیرد و بیازماید.^(۱) حال برای اصلاح آموزش و پرورش، باید به عنصر اصلی و اساسی آن که «معلم»

مقدمه:

جامعه امروزی با سرعت در حال دگرگونی و تغییر است. بندرت زمانی از زندگی ما پیدا می‌شود که در معرض تغییر و تحول نباشد و این تغییر چه خوب و چه بد بسوق می‌پیوندد. پس چه بهتر که این تغییرات به سمت توسعه سوق داده شود. گرچه توسعه فرآیندی همه‌جانبه و چند بعدی می‌باشد اما همواره آموزش و پرورش نقش اول را در هر فرآیند توسعه ایفا می‌کند. آموزش و پرورش کلید فتح آینده است و همان مرکبی است که بوسیله آن می‌توانیم به سوی آینده حرکت کنیم، پیشرفت ما در

نظام آموزشی و توسعه

توسعه یا توسعه یافتگی یک تحول داخلی است که تابع حل بحران مشروعیت می باشد و حل بحران مشروعیت در یک جامعه نیازمند تحول در آموزش و فرهنگ آن می باشد.

در بررسی روند توسعه در میان اکثر کشورهای توسعه یافته درمی یابیم که قواعد و قوانین مشترکی را رعایت کرده اند تا به توسعه دست یافته اند. برخی از این قواعد و قوانین عبارتند از:

- ۱- بسافت و تواناییهای فکری - سازماندهی هیأت حاکمه
- ۲- علم گرایی
- ۳- نظام آموزشی
- ۴- نظام قانونی
- ۵- نظم
- ۶- آرامش اجتماعی
- ۷- فرهنگ اقتصادی^(۱)

در میان هفت عامل فوق که همه در ارتباط با هم، به توسعه یک کشور می انجامند، نظام آموزشی و تأثیر آن بر توسعه جامعه، مورد بحث ما می باشد.

اگر نظام آموزشی جدی گرفته شود، علم، معرفت و تحقیق نیز به نوبه خود به جامعه راه پیدا می کند و پشتوانه همیشهگی تصمیم گیری ها می شود. اندیشه ها، برخوردها، روش های نو و بدیع و خلاق همگی از نظام آموزشی مایه می گیرد.

مهمترین پایه توسعه و پیشرفت در یک جامعه، نظام آموزشی است. در این نظام، از بدو ورود تا آخرین دوره های تخصصی، اخلاق علمی، اخلاق اجتماعی، برداشت از منافع شخصی و اجتماعی شیوه برخورد با معضلات و غیره بطور مستقیم و غیرمستقیم آموزش داده می شود. بسالترین سرمایه گذاریها و کیفی ترین برنامه ریزیها باید در نظام آموزشی و پژوهشی یک کشور اجرا شود؛ زیرا نتیجه مستقیم آن در کار اجرایی، تصمیم گیری و سیاست گذاری

منعکس می شود. اگر نظام آموزشی جدی گرفته شود، علم، معرفت و تحقیق نیز به نوبه خود به جامعه راه پیدا می کند و پشتوانه همیشهگی تصمیم گیری ها می شود. اندیشه ها، برخوردها، روش های نو و بدیع و خلاق همگی از نظام آموزشی مایه می گیرد.^(۲) با نگاهی دقیق به جوامع توسعه یافته درمی یابیم که هیچ جامعه ای وجود ندارد که آموزش را رکن اساسی برنامه ریزی خود قرار داده و به توسعه دست نیافته باشد.

حال با توجه به اهمیت نظام آموزشی، به مقوله نقش معلم، به عنوان یکی از ارکان مهم نظام آموزشی در فرآیند توسعه می پردازیم.

معلم و توسعه فرهنگی

قلمرو فرهنگ که تمامی ابعاد زندگی فردی و جمعی انسان را دربرمی گیرد، بیان کننده روح انسان و اجتماع است، ارتقای فرهنگ عمومی یکی از عوامل مؤثر در توسعه است بنحوی که حتی عده ای معتقدند رشد فرهنگی نه تنها مقدم بر توسعه اقتصادی و اجتماعی است، بلکه اساساً زمینه ساز آن است. زیرا در صورت عدم مراعات ارزشهای فرهنگی نظیر انصاف، مروت، قناعت و انفاق، موجبات رشد برای حرص و طمع و بی توجهی به مشکلات یکدیگر و احساس نیاز کاذب امکان پذیر می گردد که اگر این مشکلات ارضا شد، باعث ایجاد احساس محرومیت و سپس گرایش به سمت شیوه های انحرافی خواهد شد که در نهایت زنجیره های تنزل فرهنگی و لجام گسیختگی اقتصادی به هم می پیوندند. در این صورت است که مشخص می شود نقش معلم چقدر می تواند در فرآیند توسعه و رشد ارزشهای فرهنگی مؤثر واقع شود. زیرا که معلم در زمان تکوین شخصیت دانش آموزان مرتباً با آنها سر و کار دارد و می تواند محاسن ارزشهای خوب را متذکر شده و تشویق نماید و معایب و مضار ارزشهای منفی را متذکر شده مانع از انجام آنها، توسط دانش آموزان شود. علاوه بر این، از آنجا که در انتقال مفاهیم و ارزشهای فرهنگی، زبان رکن اصلی را دارا می باشد و

کار اصلی معلم از طریق گفتار و بیان می باشد. نقش معلم در این فرآیند برجسته تر می شود.

بطور کلی توسعه یافتگی کاملاً تابع تکنولوژی پیشرفته و سرمایه انبوه نیست بلکه بطور فزاینده ای تابع فرهنگ جامعه است.

بطور کلی توسعه یافتگی کاملاً تابع تکنولوژی پیشرفته و سرمایه انبوه نیست بلکه بطور فزاینده ای تابع فرهنگ جامعه است که در این چارچوب، برای به حرکت درآوردن افراد جامعه، جهت انتقال از وضعیت فعلی به وضعیت مطلوب و همچنین جهت شکوفایی روح و ذهن و استعداد های آنها، نیاز به آموزش و پرورش صحیح است که در این راستا، نقش معلم تعیین کننده می باشد. زیرا جامعه ای توسعه پیدا می کند که برای انسانها وقت صرف کرده و روی آنها سرمایه گذاری کرده باشد و آنها را تحت تربیتهای وسیع عقلی، منطقی، اجتماعی و فرهنگی قرار داده باشد.

معلم و توسعه اجتماعی

فرآیند درست جامعه پذیری^(۳) افراد، یکی از عوامل مؤثر در توسعه اجتماعی جامعه محسوب می شود که در این فرآیند جامعه پذیری فراگردی است از کنش متقابل اجتماعی که شخص از طریق آن، شیوه زندگی جامعه اش را ملکه ذهن خود می سازد و شخصیتی کسب می کند.^(۴) انسانها از طریق جامعه پذیری یاد می گیرند که با اعضای دیگر جامعه شان همکاری کنند و ضمن پیروز از هنجارهای اجتماعی، نقشهایشان را بر حسب قواعد جامعه ایفا کنند.

عوامل مؤثر در جامعه پذیری افراد، خانواده، مدرسه، نهادهای مذهبی، گروه های همسال و رسانه های همگانی است که امروزه با توجه به صنعتی شدن جوامع خانواده بعنوان اصلی ترین عامل جامعه پذیری کارکردهای خود را از دست

داده و به جای آن نقش اصلی به مدرسه واگذار شده است.

مدرسه یک مؤسسه اجتماعی کردن است که در آن دانش‌آموزان خود را از پیوندهای عاطفی برقرار شده در حین جامعه‌پذیری اولیه در خانواده جدا می‌کنند؛ و هنجارها و ارزشهای کل جامعه - را که از هنجارها و ارزشهای خانواده عام‌تر هستند - درونی می‌کنند. در ردهٔ مدرسه، دانش‌آموزان صلاحیت رسمی و توانایی فنی کسب می‌کنند علاوه بر این، دانش‌آموزان نوعی احساس مسئولیت برای ایفای نقشها و نوعی انگیزه کسب می‌کنند که آنها را قادر می‌سازند تا توقعات دیگران را در مورد ایفای نقش برآورده نمایند.^(۶)

بطور کلی در روند جامعه‌پذیری دانش‌آموزان، معلم همواره مهمترین نقش را ایفا می‌کند که برخی از مهمترین کارکردهای معلم در این راستا عبارتند از:

۱ - معلم به عنوان الگوی دانش‌آموز: دانش‌آموز با افزایش مهارتهای ارتباطی، در نقش معلم ظاهر می‌شود که رفتار و حرکات معلم را تکرار می‌کند و حتی در قالبی تصنعی به همکلاسی‌هایش درس می‌دهد. او در ضمن ایفای این نقش تازه، به‌گونه‌ای موقتی ویژگیهای یک معلم را به خود می‌بندد که این خود در جامعه‌پذیری مثبت دانش‌آموزان با بهره‌گیری از کارهای درست معلم مؤثر می‌باشد.

۲ - معلم به عنوان وسیله‌ای برای انتقال میراث فرهنگی: گرچه معلم تنها عامل انتقال میراث فرهنگی نمی‌باشد و عوامل متعدد دیگری دخالت دارند؛ ولی نقش وی تعیین‌کننده است. زیرا معلم با شیوه‌های مختلف سعی می‌کند گذشته تاریخی، افتخارات ملی و مسائل متعددی را که باید نسل به نسل منتقل شود، به دانش‌آموز منتقل کند. در این راستا عده‌ای معتقدند که معلم سه ویژگی مهم دارد:

- از یک سو مولد نور است و راهنمای زندگی.
- از سوی دیگر، عامل انتقال و گسترش نوری که نسل‌های کهن تولید کرده‌اند.

- و از سوی سوم، نگهدار نوری که در طول تاریخ توسط اندیشه‌وران فراهم آمده است.

بنابراین، میراث فرهنگی بشریت توسط آموزگاران، استادان و دبیران به دانش‌آموزان منتقل می‌گردد. و در ضمن این انتقال، اشتباهات علمی گذشتگان اصلاح می‌شود و مشعل‌های دانش پرفروغ‌تر از همیشه محفل زندگی را نور و نیرو می‌بخشند.

۳ - ایجاد حس مسئولیت در دانش‌آموزان برای ایفای نقشهای جدید: معلم در طی فراگرد جامعه‌پذیری به دانش‌آموزان می‌فهماند که باید در طول زندگی خود نقشهای جدیدی از قبیل پدر و یا مادر شدن، کسب شغل معین و غیره آشنا شوند.

بی‌اعتمادی به شاگرد و تکذیب او خصوصاً در حضور دیگران اثرات منفی بر جای خواهد گذاشت. بنابراین، معلم علاوه بر اعتمادداشتن به شاگرد، در راه جلب اعتماد او نیز باید تلاش کند.

۴ - ایجاد اعتماد به نفس در دانش‌آموزان: اعتماد متقابل از اصول اساسی زندگی اجتماعی است و کلاس درس نیز از این مهم مستثنی نیست. بی‌اعتمادی به شاگرد و تکذیب او خصوصاً در حضور دیگران اثرات منفی بر جای خواهد گذاشت. بنابراین، معلم علاوه بر اعتمادداشتن به شاگرد، در راه جلب اعتماد او نیز باید تلاش کند.

۵ - تشویق دانش‌آموز توسط معلم: در سایه تشویق و تحسین، استعدادهاى درونی افراد به فعلیت می‌رسد و کمالات نهایی آنها آشکار می‌گردد. گویی تحسین و تمجید به افراد، نیروی تازه‌ای می‌بخشد و راه تعالی و تکامل را به روی آنان باز می‌کند. یکی از بزرگترین روانشناسان عصر حاضر، دکتر ماکدوگال می‌گوید: «تقریباً تمام اطفال، بدون استثناء، بیش از تنبیه و خسوت، به تشویق احتیاج دارند. چه بسیاری از اطفال

که بر اثر فقدان مشوق و محرک، از استعداد خلاصهٔ خود بی‌خبر مانده و فقط یک تذکر کوچک قادر به ظاهر کردن آن گشته است.»^(۷)

یک تشویق بجا و به‌مورد توسط معلم، انقلابی عظیم در وجود شاگرد ایجاد کرده «او را به شاهراه سعادت و خوشبختی رهبری می‌کند، شخصیتش احیا می‌شود، نور امید، اعماق جاننش را روشن می‌کند به خویشتن مطمئن می‌گردد. بدون تردید و دودلی راه تکامل خود را در پیش می‌گیرد و سرانجام به پیروزی درخشانی نایل می‌شود.»^(۸)

۶ - تقویت قدرت انطباق دانش‌آموزان با هنجارها و ارزشهای جامعه: معلم همواره ارزشها و هنجارهایی که در خدمت نظام اجتماعی موجودند به دانش‌آموزان منتقل می‌کند و مانع رفتار ضدارزشی آنها می‌گردد. مثلاً به دانش‌آموزان می‌گوید که باید از بدحجابی بپرهیزند، از تقلب و تجاوز به حقوق دیگران خودداری کنند، به مقدسات و آرمانهای ملی احترام بگذارند، از گرایش به الگوها و ظواهر غربی پرهیز کنند. علاوه بر این، معلم در بالا بردن میزان آگاهی عمومی و علمی و تخصصی افراد و انتقال ارزشها و هنجارهای نوین و عام ملی و حتی جهانی نیز نقش دارد.

۷ - ایجاد روحیهٔ تعقل و تفکر در دانش‌آموزان: رکن اساسی در تعلیم و تربیت، فکر کردن است. بنابراین معلم باید روحیهٔ تفکر را در شاگردان خود ایجاد کند زیرا بزرگانی که تحولات چشمگیری در جهان ایجاد کرده‌اند، معمولاً اهل تفکر بوده‌اند. در این راستا، یکی از شاگردان حضرت امام خمینی (ره) می‌گوید: «تفکر امام خمینی (قدس سره) بر تتبع ایشان غلبه داشت. وقتی درس مکاسب می‌گفتند من یک مقدار کتاب خدمتشان بردم و عرض کردم که اینها را ملاحظه بفرمائید (یعنی برای تدریس مطالعه کنید) امام فرمودند: همه را ببرید من باید خودم فکر کنم.»^(۹)

معلم با ایفای نقشهای فوق، امکان توسعهٔ جامعه از طریق افزایش سواد



دانش‌آموزان از طریق مدرسه است. جامعه‌پذیری سیاسی (پرورش سیاسی) بعدی از پرورش اجتماعی است که عبارتست از آموزش افراد و آشناساختن آنها با ارزشهای سیاسی یک جامعه، به عبارت دیگر جامعه‌پذیری سیاسی زیربنای ارزشهای سیاسی و مروج و نگاه‌دارنده فرهنگ سیاسی خاص ملت ماست بطوریکه جامعه‌پذیری سیاسی را می‌توان در رفتارهای گوناگون سیاسی و اجتماعی دانش‌آموزان اعم از رأی‌دادن، حمایت از احزاب سیاسی، شرکت در مجامع صنعتی، مشارکت اجتماعی و سیاسی اعتماد نسبت به مسئولان و همبستگی نسبت به نظام مشاهده کرد.

مخصوصاً در مناطق روستایی، مردم به معلم به عنوان منبع تمدن و فرهنگ می‌نگرند حتی در بعضی مناطق، معلم از شخصیت نمایندگی حکومت بهره می‌برد. او عموماً به عنوان مدل رفتاری و ارزشی اجتماع مورد احترام است.

نظام آموزشی و یا سیستم تعلیم و تربیت رسمی در هر جامعه مهمترین نقش را در جامعه‌پذیری افراد دارد که از طرق مواد درسی، مواد آموزشی، فعالیت‌های تشریفاتی و همچنین معلمان این فرایند صورت می‌پذیرد. اما معلم به دلیل برخورد مستقیم با دانش‌آموزان در خلال سالهای سازنده زندگی و همچنین نفوذ قابل توجه بر تفکرات سیاسی آنان، نقش تعیین‌کننده‌ای در این راستا دارد.

از نظر دانش‌آموز، معلم سخنگوی توانای جامعه است. معلم اولین الگوی اقتدار سیاسی می‌باشد که دانش‌آموز با آن مواجه می‌شود چگونگی اعمال این اقتدار جدید توسط دانش‌آموز با مقایسه با پدر شناخته می‌شود، علاوه بر موقعیت اقتدار در کلاس، معلم همچنین، از احترام عمومی در جامعه‌اش برخوردار است. مخصوصاً در مناطق روستایی، مردم به معلم به عنوان

منبع تمدن و فرهنگ می‌نگرند حتی در بعضی مناطق، معلم از شخصیت نمایندگی حکومت بهره می‌برد. او عموماً به عنوان مدل رفتاری و ارزشی اجتماع مورد احترام است.

برای بررسی روند تأثیر معلم بر فرایند جامعه‌پذیری سیاسی دانش‌آموزان، باید مسائل زیر را در مورد آنان در نظر بگیریم. ۱ - بطوریکه دانش‌آموزان تا چه اندازه‌ای راجع به کارکرد نظام سیاسی آشنایی دارند؟

۲ - شناخت دانش‌آموزان راجع به عوامل تصمیم‌گیری با چهره‌های سیاسی چگونه است؟

۳ - دانش‌آموزان تا چه اندازه در جریان مسائل جاری کشور قرار دارند؟

۴ - میزان مشارکت سیاسی دانش‌آموزان (شرکت در انتخابات، شرکت در راهپیمایی‌ها و شرکت در مراسم ملی و مذهبی) چگونه است؟

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۱۳۷۲/۸/۲۶، ص ۶.
- ۲ - دکتر محمود سریع‌القدم، «نوسعه»، جهان سوم و نظام بین‌الملل»، تهران: انتشارات سفیر، ۱۳۶۹، صص ۹۰-۸۹.
- ۳ - دکتر محمود سریع‌القدم، «عقل و نوسعه‌یافتگی»، تهران، انتشارات سفیر، ۱۳۷۲، ص ۱۶.
- ۴ - Socialization = اجتماعی شدن.
- ۵ - بروس کوئن، «درآمدی به جامعه‌شناسی»، محسن ثلاثی، چاپ نوبهار، ۱۳۷۱، ص ۹۲.
- ۶ - فولکرلنهارت، فیلیپ اگرس، «آموزش از دیدگاه جامعه‌شناسی»، مجله فرهنگ نوسعه، شماره ۸، ص ۲۱.
- ۷ - محمدتقی فلسفی، «کودک از نظر وراثت و تربیت»، تهران، هیئت نشر معارف اسلامی، ۱۳۶۳، ص ۳۲۴.
- ۸ - همان، ص ۳۳۷.
- ۹ - کیهان فرهنگی، سال ۱۶، شماره ۳، ص ۳.
- ۱۰ - دکتر محمد عبداللهمی «جایگاه و نقش آموزش و پرورش در فرایند نوسعه ملی ایران»، فصلنامه علوم اجتماعی، زمستان ۷۱، شماره ۳ و ۴، ص ۶۰.

و گسترش روحیه علمی را ایجاد می‌کند. زیرا برای ادامه روند توسعه در جامعه باید فرهنگ دانش‌اندوزی را رواج داد و این کاری است که معلم مرتباً بر آن تأکید می‌کند.

با سوادشدن و کسب تخصص و مهارتها، به دامنه تقسیم کار اجتماعی، قشریندی مبتنی بر معیارهای تحقیق، تفاوت‌پذیری توأم با یکپارچگی و انسجام اجتماعی عام، استقلال فردی، نوآوری و در نتیجه به توسعه اجتماعی - انسانی کمک می‌کند.^(۱۰)

معلم در قالب فرایند اجتماعی‌کردن دانش‌آموزان، به توسعه و پیشرفت فرهنگی و سیاسی جامعه کمک می‌کند. زیرا جامعه‌ای توسعه‌یافته تلقی می‌شود که اعضایش به شیوه حساب‌شده و پیش‌بینی‌پذیر رفتار کنند و همکاری زیادی با هم داشته باشند و این جز از طریق جامعه‌پذیری صحیح تحقق نمی‌یابد.

معلم و توسعه سیاسی

نقش معلم، علاوه بر جامعه‌پذیری دانش‌آموزان، در جهت جامعه‌پذیری سیاسی^(۱۱) دانش‌آموزان هم تعیین‌کننده می‌باشد و معلم همواره به عنوان یکی از عوامل مهم جامعه‌پذیری سیاسی